

مجله ملانصرالدین mol.la.nas.rod.din

◆ سیدعلی اصغر موسوی عبادی

قبل از پیدایش مشروطیت ممکن نبود جراید انتقادی در ایران منتشر شود، این نوع جراید در خارج از ایران از قبیل ملانصرالدین در تفلیس، حبل‌المتین در کلکته، حکمت در قاهره، ارشاد در بادکوبه، اختر در استانبول، منتشر می‌شدند و ضمن وسایل و بارهای تجارته و یا توسط مسافران به ایران وارد شده بین مردم پخش می‌گردید.

روزنامه ملانصرالدین از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ م در تفلیس، از ۱۹۲۱ م در تبریز و از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ م در باکو به چاپ رسیده است. ملانصرالدین جریده‌ای طنزآمیز سیاسی و اجتماعی بوده که به زبان ترکی و هفتگی به مدیریت جلیل محمدقلی زاده انتشار می‌یافت. روی هم رفته ۷۴۸ شماره از این نشریه چاپ و منتشر شده که ۳۴۰ شماره آن در تفلیس، هشت شماره آن در تبریز و چهارصد شماره از این هفته‌نامه در باکو بوده است.

تربیت، درباره این روزنامه می‌نویسد: «روزنامه هزلی هفتگی، منتشره در تبریز با چاپ سری و تصاویر رنگی به مدیریت جلیل نخجوانی . . .»

ملانصرالدین نخستین روزنامه طنزآمیز آذربایجان و آغازی نو در روزنامه‌نگاری این سرزمین به شمار می‌رود. این نشریه در همان نخستین شماره‌ها با توجه و اقبال مردم روبه‌رو شد و توانست در میان تمامی طبقات مردم جا باز کند. دیری نگذشت که شماری از روشنفکران و نویسندگان نامدار آذربایجان، همچون محمدسعیداردوبادی، علی‌قلی نجفوف، عبدالرحیم حق‌وردی‌یف و

میرزا علی اکبر صابر به قلم زنی در این روزنامه پرداختند. خود محمدقلی زاده نیز با نام های مستعار هر دم خیال، ذهلی، سیرتیق، قارین قلی، موزالان، ملانصرالدین در این نشریه مقاله می نوشت. نویسندگان این نشریه که همگی روشنفکر و آزادیخواه بودند، حکومت های دیکتاتوری در ایران، عثمانی و بخارا را به باد انتقاد می گرفتند و با تعصبات و خرافات آمیخته به مذهب مبارزه می کردند.

آرین پور به نقل از بیان نامه این نشریه چنین آورده است:

«ملانصرالدین خواهان چنان اجتماعی بودند که در آن آقا و گدا و دارا و ندار از حیث حقوق و اختیارات یکسان باشند، حکومتی بر سر کار آید که اصول آزادی را اعلام و به جای قوانین شدید جزا و اعدام، املاک و اراضی را بین کشاورزان و دهقانان تقسیم نماید و کارگران و روستاییان را در امور دولتی دخالت بدهد و کارها را به طریق بحث و شور اداره نماید.»
در جای دیگر می گوید:

«ظهور این نشریه سودمندی نه تنها برای قفقاز، بلکه برای ایران و سرتاسر جهان شرق یک حادثه بزرگ تاریخی بود. روزنامه ملانصرالدین به همه ملل شرقی اسلامی نظر داشت و معایب و مفاسد این کشورها را از ایران و عثمانی و افغانستان و عربستان و الجزایر با زبان ساده آمیخته به هزل با شعرها و حکایت ها و پاورقی ها و داستان های کوتاه و نامه ها و تلگراف های فکاهی و اندرزهای مطایبت آمیز و کاریکاتورهای نفیس و جاندار و بالاخره قیام متهورانه بر ضد تمام آن چیزهایی که تا آن روز محترم و مصون از تعرض بود، فاش می کرد.»^(۱)

«ملانصرالدین یک ارگان دمکرات انقلابی بود که جمعی از روشنفکران و ترقی خواهان و ارباب فرهنگ و ادب را در پیرامون خود گردآورده بود و همراه با مطبوعات دیگر، افکار انقلابی را تبلیغ می کرد. با پادشاه ایران و سلطان عثمانی و امیر بخارا و اشراف و اعیان و غارتگران دیگر پنجه می زد، جهان استثمار و استعمار را با رسوم و قوانین ظالمانه آن، به باد ریشخند و استهزا می گرفت...»^(۲)

ملانصرالدین در دوره ای به چاپ می رسید که ذهن مردم با تعصب و خرافات خو گرفته بود و جزیاتی همچون شیوه لباس پوشیدن، ریش تراشیدن و چگونگی شستن ظرف ها و دفعات آب کشیدن آنها از مسایل مهم دینی به شمار می رفت. ملانصرالدین می کوشید تا با رخنه در میان عوام اینگونه تعصبات را براندازند. روشن است که عوام انتقاد به تعصبات و خرافات را بر نمی تافتند و چون می دیدند نویسندگان این روزنامه تمامی باورهای آنان را نادرست می دانند، خشمگین می شدند؛ چنان که محمدقلی زاده ناچار شد، چندی در محله گرجی نشین تفلیس، دور از دسترس مسلمانان منزل گزیند. از سوی دیگر برخی از روحانیان نیز در مساجد و منابر از نویسندگان و

خوانندگان این روزنامه بدگویی می‌کردند. با این همه، از آنجا که نویسندگان این روزنامه زبان طنز را برای بیان افکارشان برگزیده بودند و بسیاری از انتقاداتشان را از زبان شخصیتی افسانه‌ای با نام ملانصرالدین بیان می‌کردند، جریده ملانصرالدین توانست در میان عوام نیز جایگاهی یابد؛ چنان‌که به نوشته حمیده خانم، همسر محمدقلی زاده گاهی زنان بی‌سواد به حیاط خانه محمدقلی زاده می‌رفتند و می‌خواستند ملانصرالدین را ببینند. به گفته هم‌او در میان مردم بی‌سواد تبریز شایعه شده بود که ملانصرالدین در آسمان زندگی می‌کند و روزنامه‌اش نیز در آنجا منتشر می‌شود. از دیگر جاذبه‌های این روزنامه، به ویژه برای مردم کم‌سواد کاریکاتورهای بود که در آن می‌کشیدند. کاریکاتورریست این روزنامه عظیم عظیم‌زاده (۱۸۸۰ - ۱۹۴۳ م)، نقاشی رآکستی در آذربایجان بود و بعدها زمانی که ملانصرالدین در تبریز منتشر می‌شد، سیدعلی بهزاد فرزند میرمصور با تاثیر از کاریکاتورهای عظیم‌زاده به کشیدن کاریکاتور در این روزنامه پرداخت. افزون بر این، این کاریکاتورها یکی از دلایل ترویج این نشریه در میان مردمان فارسی‌زبان بود.

نویسندگان ملانصرالدین انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خود را در قالب طنز و با آوردن حکایت، تمثیل و اشعار طنزآمیز بیان می‌کردند و در این راستا از ادبیات فولکلور بسیار بهره می‌بردند. دیری نگذشت که این نشریه در میان مردم ایران نیز خوانندگان بسیاری یافت؛ چرا که نویسندگان ملانصرالدین فساد اجتماعی و سیاسی تمام کشورهای مسلمان را به باد انتقاد می‌گرفتند و از جنبش‌های آزادیخواهانه در این کشورها پشتیبانی می‌کردند. نویسندگان ملانصرالدین با شرایط سیاسی و اجتماعی ایران کاملاً آشنا بودند و در پیشبرد جنبش مشروطیت و گسترش افکار نوین و انقلابی در میان مردم ایران سهم بسزایی داشتند و همپای با روزنامه‌های آزادیخواه ایران به استبداد قاجاریه می‌تاختند. به همین روی این روزنامه در میان مردم ایران و به ویژه مردم آذربایجان خوانندگان بی‌شماری یافت. مستبدان که روشنگری‌های این روزنامه را تاب نمی‌آوردند، کوشیدند تا جلوی ورود آن را به ایران بگیرند.

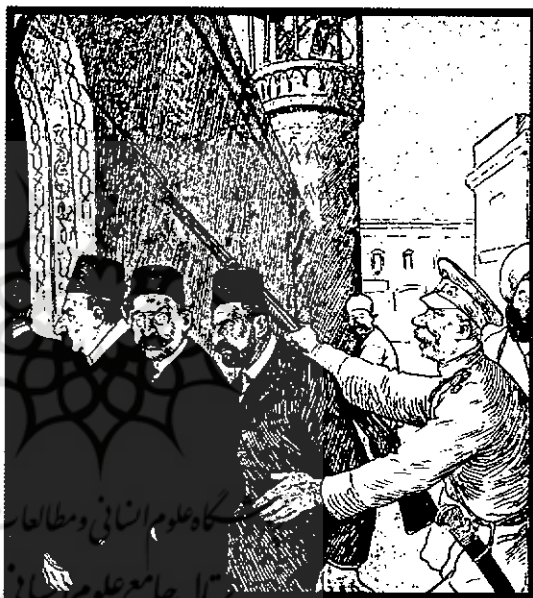
محمدعلی میرزا فرمان‌داد که نسخه‌های آن را در پستخانه توقیف کنند، این کار با اعتراض مردم قفقاز و قلیس و نیز مردم برخی از شهرهای ایران روبرو شد و مردمان این نواحی برای مجلس تلگراف‌های شکایت‌آمیز فرستادند و گویا سرانجام از این روزنامه رفع توقیف شد.

همچنین شماری از علمای تبریز در فتوایی که گویا برخی از مجتهدان نجف نیز آن را تایید کرده بودند، ملانصرالدین را «اوراق مضله» دانستند و روحانیون در مساجد و منابر از ناشران و خوانندگان آن بدگویی می‌کردند و می‌گفتند که نوشته‌های این روزنامه از «شمشیر شمر» بدتر است. با این همه، شماره‌های این روزنامه به ایران می‌رسید و شعرهایی از صابر که درباره رخدادهای ایران بود، بر سر زبان مردم آذربایجان افتاد و آذربایجانیان خود بندهای دیگر بر آن افزودند و شعرهایی

نوم به پیروی از آن سرودند. افزون بر این، شماری از روزنامه‌نگاران آن دوره طنز را برای انتقادهای سیاسی و اجتماعی به کار بردند.

روزنامه‌نگاران این دوره کوشیدند تا آثارشان را به زبان زنده مردم تالیف کنند و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردم را در آثارشان به کار برند و از این راه به اذهان عوام نزدیک‌تر شوند. از این جهت نیز میان ملانصرالدین و برخی روزنامه‌های دوره مشروطیت شباهت‌هایی به چشم می‌خورد. یکی از روزنامه‌هایی که در دوره مشروطیت به پیروی از سبک نگارش ملانصرالدین نوشته می‌شد، صوراسرافیل نام داشت. این روزنامه را میرزا قاسم خان تبریزی و میرزا جهانگیرخان شیرازی بنیاد نهادند و علی‌اکبر دهخدا (دخو) از نویسندگان آن بود این دو روزنامه در گرایش‌های

سیاسی نیز، به اندازه شیوه نویسنده‌گی به یکدیگر شبیه‌اند. بیش از همه میان دو تن از نویسندگان صور اسرافیل و ملانصرالدین یعنی دهخدا، بنیانگذار طنز انتقادی در ایران و محمدقلی‌زاده شباهت دیده می‌شود. این دو نویسنده در آفرینش شخصیت‌ها، پروراندن مطلب و نتیجه‌گیری و شیوه روایتگری همگونی بسیار داشتند. یکی از شیوه‌هایی که هر دو نویسنده در آثارشان به کار می‌برند گفت و شنود میان راوی و بدل او است. ملانصرالدین نیز برخی از شیوه‌های نگارش را از صوراسرافیل



نمونه‌ای از
طنزهای
مجله
ملانصرالدین

وام گرفته است، «مثلا کاربرد پیش‌گفتار، یعنی مقدمه‌ای کوتاه و سخت بذله‌آمیز که اغلب پیدا کردن ارتباط آن با موضوع مقاله یا قصه بسیار دشوار است.» نویسندگان این دو روزنامه مطالب یکدیگر را نیز پی می‌گفتند و همین امر نشان از همکاری و همدلی آنان دارد.

در شماره بیست و سوم صوراسرافیل شعری از دهخدا با نام «تعزیت به ملانصرالدین در عزای شیخ الاسلام [از روحانیان واپس‌گرای قفقاز]» به چاپ رسید. این شعر به زبان آذربایجانی آمیخته به فارسی نوشته شده بود و دهخدا شعر خود را با سلامی گرم به ملانصرالدین آغاز کرده بود. نوشته شدن چنین مطالبی نیز نشانگر همفکری و همسویی این دو روزنامه است. از دیگر روزنامه‌هایی که به تاثیر از ملانصرالدین نوشته می‌شد، روزنامه آذربایجان است. این روزنامه برای نخستین بار در

ششم محرم ۱۳۲۵ ق. در تبریز به چاپ رسید. آذربایجان به دوزبان فارسی و ترکی آذری نوشته شده و همچون ملانصرالدین در آن کاریکاتورهایی کشیده می‌شد. روزنامه حشرات الارض، که جایگزین آذربایجان شد نیز مانند ملانصرالدین، روزنامه‌ای طنزآمیز بود. نخستین شماره این روزنامه به مدیریت حاجی میرزا آق‌بلوری در چهاردهم صفر ۱۳۲۶ ق. به چاپ رسید. مقاله‌های این روزنامه به پیروی از ملانصرالدین از زبان یک دیوانه بازارگرد تبریز به نام غفار وکیل نوشته می‌شد. همچنین سید اشرف‌الدین گیلانی، نویسنده «نسیم شمال» و نیز ملک‌الشعرا بهار شعرهای خود را به پیروی از صابر می‌سرودند.^(۳)

روزنامه ملانصرالدین نه تنها بر شیوه روزنامه‌نگاری دوره مشروطیت تاثیر گذاشت، بلکه سبب پدید آمدن شیوه‌ای نو در طنز انتقادی فارسی شد.

بیوگرافی جلیل محمدقلی زاده

وی یکی از چهره‌های برجسته ژورنالیسم در آذربایجان محسوب می‌شود که در ۲۱ بهمن ۱۲۴۴ شمسی (برابر ۱۰ فوریه ۱۸۶۶) در روستایی به نام نهرم از ولایت نخجوان به دنیا آمد و در ۱۵ دی ماه ۱۳۱۰ شمسی (۴ ژانویه ۱۹۳۲) در شهر باکو وفات یافت.

پدر بزرگ وی حسین قلی (حسینعلی) بتا برای یافتن کار در اوایل قرن نوزدهم از شهر خوی به نخجوان مهاجرت نموده و در آنجا صاحب پسری به نام محمدقلی گردید. محمدقلی نیز پس از ازدواج صاحب چند پسر شد که نام دومین پسرش را جلیل نامگذاری کرد که بعدها به نام «جلیل محمدقلی زاده» از چهره‌های شاخص در تاریخ مطبوعات آذربایجان گردید.

محمدقلی زاده در شرح حال خود به زبان آذربایجانی^(۴) نوشته که ترجمه آن ذیلا درج می‌شود و به ایرانی بودن خود مباهات کرده است: «من در شهر نخجوان در شش فرسنگی رودخانه ارس و ۴۰ فرسنگی جلفا به دنیا آمده‌ام. در این جا من کلمه ارس و جلفا را تعمداً متذکر می‌شوم معلوم است که رودخانه ارس سرحد ایران قصبه جلفا محل گمرک بین ماست، من از لحاظ منسوبیت خود به این رودخانه و به همین قصبه از دو جهت افتخار می‌کنم. اول این که ایران وطن اجداد من است، دوم مملکت ایران که به دینداری در دنیا معروف است همیشه مایه افتخار من بوده است و از این که من در همسایگی همچون مکان مقدسی به دنیا آمده‌ام همیشه شکر گزارم.»^(۵)

ایشان دانش‌های ابتدایی و نیز زبان‌های فارسی و روسی را در یکی از مکتبخانه‌های نخجوان فراگرفت. سپس در مدرسه‌ای روسی به مدت ۲ سال دانش آموخت و در سال ۱۸۸۲ م به مرکز تربیت معلم شهر غوری در گرجستان راه یافت و ۵ سال در این مرکز به فراگیری دانش پرداخت. در این دوره از زندگی اش بود که با خرافه‌های آمیخته با علوم دینی روبه‌رو شد و آن را در تضاد با

منطق علمی دیگر دانش‌ها یافت. محمدقلی زاده در این باره می‌گوید:

«... در یکی از دروس می‌خواندیم که خداوند عالم دنیا را در شش روز خلق کرد و روز جمعه به استراحت پرداخت و در درسی دیگر مثل تاریخ طبیعی، معلم با بیانات خود ناخودآگاه ما را درباره این موضوع به شک و شبهه می‌اندخت.»

وی پس از به پایان رساندن دوره دارالمعلمین از سال ۱۸۸۷ در روستای اولوخانلی و سپس در روستای باش نوراشن به آموزگاری پرداخت و در سال ۱۸۹۰ مدیریت روستای نهرم که زادگاهش بود به او محول شد.

نخستین اثر وی با نام «چای دستگاہی» که نمایشنامه‌ای منظوم بود در همین سال‌ها نوشته شد. وی در سال ۱۸۹۷ از پیشه آموزگاری کناره گرفت و در برخی از ادارات دولتی نخجوان و ایروان به فعالیت پرداخت.

جلیل محمدقلی زاده در مدت ۸ سالی که مدیریت مدرسه نهرم را عهده‌دار بود، چندین اثر دیگر نیز خلق نمود. نمایشنامه کشمکش بازی و داستان ماجراهای قریه داناباش را در همان جا نوشت.

وی در نهرم با فتنه‌ملایان متحجر که با مدرسه و نظام آموزشی مخالف بودند روبه‌رو شد و با آنها به مبارزه برخاست و سرانجام موفق شد تبلیغات سوء آنان را خنثی کند و در افکار توده مردم که مدرسه را پدیده‌ای شیطانی و سبب از راه به در بردن کودکانشان می‌دانستند، نفوذ کند چنان که وی توانست گذشته از پسران روستا، هشت تن از دختران را نیز به مدرسه بکشاند.

از سال ۱۹۰۱ نوشته‌هایش در برخی جراید مانند روزنامه‌های روسی زبان قفقاز و قاسپی به چاپ رسیده است. و در سال ۱۹۰۳ که برای معالجه همسرش به تفلیس رفته بود با محمدآقا شاه‌تختی مدیر روزنامه «شرق روس» آشنا می‌شود. چون شاه‌تختی از تالیفات او اطلاع داشته او را به همکاری روزنامه خود دعوت نمود، جلیل نیز قبول کرده مشغول شد، در روزهای اول حکایت صندوق پست، را در این روزنامه منتشر کرد. تا سال ۱۹۰۵ این همکاری ادامه داشت و سردبیری روزنامه «شرق روس» به او محول گردید و داستان‌های صندوق پست و کشمکش بازی را در این روزنامه به چاپ رساند. و در حقیقت به جرگه روزنامه‌نگاران شهر تفلیس پیوست و مدیر روزنامه «دموکراتیک انبیه و وزراژدنیه» شد و با یاری عمر فایق نعمان زاده چاپخانه‌ای به نام غیرت تاسیس کرد. در همان سال ۱۹۰۵ که استبداد تزاری برای فرونشاندن جنبش‌های انقلابی در قفقاز، دست به کشتار مردم زد، محمدقلی زاده در کنار دیگر مبارزان به رویارویی با این خفقان و کشتارها پرداخت و مقالاتی با نام‌های «محرمان» و «دعای خیر» در مطبوعات انقلابی به چاپ رساند. وی در این آثار و نیز در نمایشنامه کمانچه از این کشتارها با طنزی تلخ سخن می‌گوید و

بدین گونه عمق فاجعه را نشان می دهد.

جلیل محمدقلی زاده طنزپردازی توانا بود. وی از فتحعلی آخوندزاده در نگارش طنز انتقادی تاثیر گرفته بود. او شش ماه پس از انتشار اعلامیه اکتبر ۱۹۰۵ و همانگونه که موضوع این مقاله است از سال ۱۹۰۶ اقدام به انتشار «روزنامه ملانصرالدین» نمود^(۶)

چنانکه ذکر شد ملانصرالدین در سال ۱۹۰۶ در تفلیس منتشر گردید و نویسندگان نامداری چون علیقلی نجفوف، محمدسعیداردیادی، عبدالرحیم حق وردیف و شاعر طنزپرداز میرزا علی اکبر صابر در آن به قلم زنی پرداختند.

محمدقلی زاده در نوشته هایش به مبارزه با پادشاهان مستبد مشرق زمین برخاست و از مشروطه خواهان ایران پشتیبانی می کرد. وی در مقاله هایش به نقد روحانیونی که با ترویج خرافه، راه بر اندیشه مردم می بستند، می پرداخت و نیز سیاست های استعماری دولت های امپریالیستی را به باد انتقاد می گرفت. ایشان سیاست های ضدانسانی تزارها را نقد می کرد. برخی نوشته هایش را درباره وضعیت نابسامان کارگران شرکت های خارجی نفت باکو و ستم هایی که بر آنان روا می شد و نیز فقر مادی آنان نوشته است. و همچنین می کوشید تا زنان را با حقوق اولیه انسانی شان آشنا کند، چراکه در آن دوره، بسیاری از زنان و دختران از حقوق اولیه اجتماعی، مانند رفتن به مدرسه و فراگیری خواندن و نوشتن، محروم بودند. دوستی ملت ها و اتحاد میان آنان از آمال سیاسی وی بود، او که از طرفداران تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان بود، نوشته هایی در باره تشکیل این جمهوری، در روزنامه ملانصرالدین به چاپ رساند.

به خاطر فشارهایی که بر ایشان بود بخصوص از جانب روحانیون، ناچار شد در محله گرجی نشین تفلیس، دور از دسترس مسلمانان ساکن شود. و در همین سال ها، همزمان با روزنامه نگاری، به نوشتن داستان هایی مانند قربان علی بیگ، ایراندا حوریست (آزادی در ایران)، اوستا زینال و نیگرانچیلیق (استاد زینال و نگرانی) پرداخت و نمایشنامه های مرده ها و آنامین کتابی (کتاب مادرم) را نیز در همین زمان نوشت.

ولی به دلیل بروز مشکلات و آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۷ روزنامه ملانصرالدین تعطیل گردید، پس از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه، مجدداً انتشار خود را از سر گرفت، ولی چندی بعد به دلیل کشمکش های ناشی از جنگ ارمنی و مسلمان که در گرجستان، ارمنستان و آذربایجان پدید آمده بود و نیز به دلیل مشکلات مالی دچار تعطیلی گردید و جلیل محمدقلی زاده در سال ۱۲۹۶ از تفلیس به قره باغ رفت و پس از سه سال در ۲۷ خرداد ماه سال ۱۲۹۹ (ژوئن ۱۹۲۰) همراه با خانواده اش وارد آذربایجان ایران شده و پس از ۸۲ روز در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۲۹۹ شمسی به تبریز وارد شد. وی با کمک و همراهی تعدادی از روشنفکران ۸

شماره از ملانصرالدین را از اول اسفند ماه ۱۲۹۹ تا ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۰ شمسی در تبریز منتشر و سپس در تاریخ سوم خرداد ۱۳۰۰ شمسی پس از چند ماه اقامت در تبریز راهی باکو شد. در این شهر انتشار روزنامه ملانصرالدین را تا سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) ادامه داد و در این مدت ۴۰۰ شماره منتشر گردید. (۷)

همانگونه که ذکر شد محمدقلی زاده پس از بازگشت به باکو در ۱۹۲۱ م همزمان با چاپ و نشر روزنامه اقدام به نوشتن داستان‌های «شاید برگردند»، «تسبیح خان»، «قونسولون آروادی (همسر کنسول)» و «شعر بولبول لری (بلبلان شعر)» را نوشت. ضمناً کتابی به نام خاطرات من نوشته است که نمونه کلاسیک خاطره‌نویسی در ادبیات ترکی آذری به شمار می‌آید.

پس از درگذشت وی، که در ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ شمسی (۴ ژانویه ۱۹۳۲) در شهر باکو اتفاق افتاد، برای بزرگداشت مقامش، تندیس‌اش را در باکو نصب کردند. در جمهوری آذربایجان، برخی از مدارس، کتابخانه‌ها، خیابان‌ها، کالخوزها و موسسه‌های اجتماعی به نام محمدقلی زاده نامگذاری شده است. افزون بر این، داستان‌های وی در شش اثر با نام حکایه‌لر (داستان‌ها) گردآوری شده و در ۱۹۴۸، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ م در باکو به چاپ رسیده است. گزیده‌ای از آثار وی در کتاب‌هایی با نام سچیلیمیش اثر لری گردآوری شده و بارها منتشر گردیده است. و همچنین تمامی آثار وی در کتابی با نام اثر لری در شش جلد در ۱۹۸۳، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ م در باکو به چاپ رسیده است. (۸)

ملانصرالدین در ایران

ملانصرالدین نخستین روزنامه طنزآمیز آذربایجان و آغازی نو در سبک روزنامه‌نگاری ایران و آذربایجان به شمار می‌آید. این روزنامه از همان نخستین شماره مورد توجه و اقبال عامه مردم قرار گرفت و در زمانی کوتاه توانست در میان تمامی طبقات مردم جا باز کند. «ملانصرالدین چون با زبان شوخی و با ترکی بسیار ساده نوشته می‌شد و نگاره‌ها (کاریکاتورها) می‌داشت، آن را بیشتر می‌خواندند» (۹) اقبال عامه مردم به این روزنامه، نگرانی بازیگران قدرت را در پی داشت و لاجرم محمدعلی میرزا دستور به عدم توزیع آن صادر نمود.

این روزنامه که نخستین شماره‌اش در تاریخ ۱۲ صفر ۱۳۲۴ ق انتشار یافته بود؛ پس از پنج ماه که از آغاز انتشارش می‌گذشت مواجه با فرمان مشروطیت گردید (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق). «در ماه‌های نخست جنبش، محمدعلی میرزا از پراکنده شدن آن در میان مردم جلو گرفت.» (۱۰)

البته اصل و اساس این موضوع از خلال مطالب مندرج در «جریده ملی» چاپ تبریز شماره مورخ آخر شوال ۱۳۲۴ ق به دست می‌آید: «کسبه و اصناف که [در محل انجمن ملی تبریز] جمع شده

بودند، در . . . توقیف شدن روزنامه ملانصرالدین به اعضا و وکلا خیلی سخت‌گیری و اظهار شکایت کرده و قدغن توقیفی روزنامه مزبور را حکما خواستار شدند. اجزاء انجمن به اهالی [گفتند] . . . توقیفی روزنامه ملا از تهران امر شده است. در این صورت باید به اعضای محترم دارالشورای ملی دام اجلالهم اخبار داده و استدعا شود که روزنامه مزبور را از توقیف خارج فرمایند».^(۱۱)

انجمن ملی تبریز چند روز بعد به این درخواست پاسخ داد و تلگرافی را به مجلس شورای ملی تهران صادر نمود که جریده ملی (ش ۲۳، ص ۲، ستون ۲) از آن چنین گزارش داده است:

«سواد تلگرافی که در خصوص توقیفی روزنامه ملانصرالدین به دارالشورای کبرای تهران مخابره شده:

حضور مبارک اعضای محترم مجلس دارالشورای ملی دامت تأییداتهم.

اولین اساس ترقی و انتباه و ایقاز هر ملت جراید است. جریده ملانصرالدین که مرآت قبایح اعمال مستبدین و اسباب ترقی ملت است نمی‌دانیم به چه ملاحظه در پستخانه توقیف و اذن توزیع نمی‌دهند و این فقره موجب یاس و هیجان ملت گشته، شکایات مفصله به انجمن می‌کنند که در زمان استبداد منع توزیع جریده ملانصرالدین نمی‌شد حال که ایام عدالت و آزادی قلم است چرا منع نشر جراید می‌شود. استدعا داریم مقرر فرمایند پستخانه تبریز مانع نگشته، موجب اطمینان ملت و اسکات هیجان ایشان گردد و لازم است که در این خصوص اقدامات لازمه را مضایقه نفرمایند. «

سرعت مخاطب‌یابی روزنامه ملانصرالدین آن‌چنان بوده است که مؤلف «تاریخ بیداری ایرانیان» در یادداشت‌های مورخ جمعه اول رمضان ۱۳۲۴ ق، یعنی شش ماه و نیم پس از انتشار نخستین شماره ملانصرالدین، از آن یاد نموده است.^(۱۲)

از مزایای روزنامه ملانصرالدین آن که «همیشه به آینده روشن و نتایج کار و کوشش خود دلگرم و امیدوار بود. در غالب شماره‌های ملانصرالدین جهات مثبت جامعه و زندگی آزاد و آسوده، و دنیایی آراسته با چمن‌های سبز و خرم، کوه‌های عظیم سر به فلک کشیده تصویر شده و خورشید فیاض و فروزان به خوانندگان لبخند می‌زند»^(۱۳)

جایگاه روزنامه ملانصرالدین در میان جراید و شاعران ایران

روزنامه ملانصرالدین از چنان جایگاه رفیعی در میان مطبوعات ایران برخوردار بود که بیشتر شماره‌های آن مورد توجه جراید ایران قرار می‌گرفت. به گونه‌ای که مطالب آن در جراید مختلف انعکاس می‌یافت و شاعران در استقبال از اشعار مندرج به ملانصرالدین، نظیره‌هایی به ترکی و فارسی می‌سرودند. مثلاً هنگامی که یکی از اشعار مندرج در ملانصرالدین، عدم تحرک ایرانیان را نشانه‌ای از فاسد شدن خون آنان توصیف نموده بودند؛ چند تن از شاعران با خواندن آن تشحیذ

گردیده، در استقبال از آن اشعاری سرودند. سید اشرف‌الدین گیلانی در روزنامه «نسیم شمال» مورخ ۱۷ صفر ۱۳۲۷ ق. شعری در استقبال آن، سرود که ابیاتی از آن به ترکی بود. چند ماه بعد، شاعر دیگری به نام فاخر گیلانی در همان نسیم شمال، اشعار ملا نصرالدین را پاسخ گفت. (۱۴)

علی اکبر دهخدا یکی دیگر از روزنامه‌نگارانی بود که در شیوه روزنامه‌نگاری خود، سبک و سیاق ملا نصرالدین را مورد توجه قرار می‌داد. همچنین در برخی از اشعاری که ملک الشعرای بهار در دوره مشروطیت سروده، سبک و سیاق برخی اشعار مندرج در ملا نصرالدین مشاهده می‌شود. (۱۵)

روزنامه «صبح صادق» از جراید تهران در عهد مشروطیت که نخستین شماره‌اش در تاریخ یکشنبه ۲۳ صفر ۱۳۲۵ منتشر گردیده، در یکی از شماره‌های خود، مکتوبی از زنجان به چاپ رسانده که در قسمتی از آن نام شماری از جراید آن دوره و منجمله روزنامه ملا نصرالدین منعکس است: «... نه از (بشارت) بادکوبه خبری دارند و نه (حبل‌المتین) را محکم گرفته‌اند؛ نه در خیال (ارشاد) [و] (عدالت) می‌افتند؛ نسیم (صبح صادق) به دماغ آنها نرسیده؛ تاثیر (خورشید) را در این صفحات نمی‌دانند؛ (فریاد) رومیه، (ندای وطن)، (صدای اتحاد) و هوای (ابلاغ) به گوش آنها نرسیده؛ تحفه‌ای به (کشکول) نفرستاده و هدیه‌ای به (حقایق) تقدیم نکرده و جواب (ملا نصرالدین) را به همین نحو می‌دهند...» (۱۶)

ملا نصرالدین در تبریز

مشخصات این نشریه در تبریز چنین بوده است: ترتیب انتشار: هفتگی؛ مدیر و سردبیر: جلیل محمدقلی زاده؛ نوع چاپ: سری؛ زبان: ترکی آذری و بعضاً مطالبی به فارسی؛ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه؛ تعداد صفحات: ۸ صفحه؛ بهای اشتراک سالانه: در ایران ۴۰ قران؛ در خارج از ایران ۶۰ قران و تک شماره ۱۶ شاهی.

نشانی: تبریز- بازار استاد شاگرد، خانه شاهزاده نصرت‌الدوله.

اندازه و قطع روزنامه معلوم نگردید. شماره اول در مطبعه مهر زرین چاپ شده است. فاصله اولین و آخرین شماره روزنامه «ملا نصرالدین» که در تبریز منتشر شده (یعنی هشت شماره چاپ تبریز) کمتر از سه ماه و یا به عبارتی واضح‌تر ۸۵ روز بوده است. به بیانی دیگر، شماره‌های منتشر شده این روزنامه به طور میانگین، هر ده یازده روز یک شماره بوده است. در تمام شماره‌ها، یک چهارم صفحه اول، اختصاص به سرلوحه و بقیه صفحه اختصاص به کاریکاتور دارد.

اولین شماره روزنامه ملا نصرالدین (چاپ تبریز) در تاریخ شنبه ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ قمری، برابر با اول حوت ۱۲۹۹ شمسی (اول اسفند ۱۲۹۹ ش) منتشر شده که مطابقت با ۱۹ فوریه ۱۹۲۱ میلادی دارد. شماره ۲، پنج‌شنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ ق، برابر با ۱۹ حوت ۱۲۹۹ ق (۱۹ اسفند ۱۲۹۹ ش).

شماره ۳، شنبه ۹ رجب ۱۳۳۹ ق، برابر با ۲۹ حوت ۱۲۹۹ ش (۲۹ اسفند ۱۲۹۹ ش).
شماره ۴، چهارشنبه ۲۰ رجب ۱۳۳۹ ق، برابر با ۱۰ حمل ۱۳۰۰ ش (۱۰ فروردین ۱۳۰۰ ش).

شماره ۵، یکشنبه اول شعبان ۱۳۳۹ ق، برابر با ۲۱ حمل ۱۳۰۰ ش (۲۱ فروردین ۱۳۰۰ ش).
شماره ۶، شنبه ۱۴ شعبان ۱۳۳۹ ق، برابر با ۳ ثور ۱۳۰۰ ش (۳ اردیبهشت ۱۳۰۰ ش).
شماره ۷، شنبه ۲۸ شعبان ۱۳۳۹ ق، برابر با ۱۷ ثور ۱۳۰۰ ش (۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۰ ش).
شماره ۸، شنبه ۶ رمضان ۱۳۳۹ ق، برابر با ۲۴ ثور ۱۳۰۰ ش (۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۰ ش).

سرلوحه ملانصرالدین (چاپ تبریز)



نمونه‌ای از
طرح‌های
مجله
ملانصرالدین
کاریکاتور
فروش بلیط
بخت‌آزمایی
توسط یک
خانم در قفقاز

سرلوحه روزنامه بسیار ساده و روان و فارغ از هرگونه تزئین است و درباره آن می‌توان گفت در یک مستطیل به عرض تقریبی صفحه، عنوان نشریه قیده گردیده و در خارج از مستطیل، در قسمت بالای آن؛ تاریخ انتشار به قمری و شمسی و نیز سال انتشار درج،

و در قسمت پایین و خارج از مستطیل، خطی به موازات آن کشیده شده و درون آن در سمت راست و چپ، شماره نشریه و در قسمت وسط، قیمت آن درج گردیده است. برای آشنایی بیشتر با سرلوحه این نشریه، لازم است تا نگاهی به شماره اول ملانصرالدین داشته باشیم. همانطور که گفتیم، عنوان نشریه در داخل یک مستطیل به عرض تقریبی صفحه قرار گرفت و در بالای مستطیل عنوان نوشته شده: «شنبه ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۹، اون آلتنجی ایل، اول حوت ۱۲۹۹» و در پایین مستطیل عنوان قید گردیده: «شماره ۱، قیمتی ساتینجی آئنده اون آلتی شاهی، N1»

سر مقاله شماره اول (چاپ تبریز)

همان‌گونه که گفتیم، تمامی شماره‌هایی که از ملانصرالدین در تبریز چاپ شده هشت صفحه دارد. یک چهارم صفحات اول تمامی این شماره‌ها اختصاص به سرلوحه دارد و بقیه آن اختصاص به کاریکاتور دارد که در هر شماره متفاوت است.

سر مقاله شماره اول در صفحه دوم و پس از کاریکاتوری که نزدیک به نیمی از صفحه را دربر گرفته به چاپ رسیده است. البته در همان فضای اختصاص یافته به کاریکاتور، مبلغ آبونه و آدرس نشریه نیز درج گردیده است. سر مقاله شماره اول، عنوان و امضا ندارد. با این حال ق صمد سرداری نیابنا بر برخی قراین احتمال داده اند که شاید نویسنده آن ابو الفتح علوی باشد. اهمیتی که سر مقاله نخستین شماره جراید از نقطه نظر اهداف و آرمان‌های نشریه دارد ما را ناگزیر از ارایه این سر مقاله نمود: «یاری خدا و مساعدت معارف پروران، ما را موفق به این نمود که جریده (ملانصرالدین) را بعد از یک تعطیلی که ناچار در نتیجه حوادث فجیعہ حرب عمومی و وقایع قفقاسیا دچارش شده بود، از سر نو انتشار دهیم. از سال ۱۹۰۷ جریده (ملانصرالدین) بدون این که موانع زیاد، او را از فکر خدمت به افکار عمومی باز دارد، با تحمل زحمات، از اثر تشویق خوانندگان محترم تا این تعطیل اخیر دوام کرده بود. با این که از نتیجه فلاکت‌ها و مهاجرت‌ها، هنوز نه خستگی فکر رفع شده، و نه وسایل انتشار آن فراهم گشته بود؛ با همه آن‌ها، باز حسن توجه طرفداران ترقی مطبوعات و مساعدت خوانندگان قدرشناس، فکر خسته ما را تشویق، و اهمیت خدمت به ترقیات اسلامیان را به ما متذکر ساخت.

جریده (ملانصرالدین) از اول تاسیس در تنقید بعضی اخلاق و عادات فاسده که مسلمان‌ها را از کسب ترقی باز گذاشته یک رفتار مخصوص داشته، بعد از این هم با رعایت مقتضیات و احترام به نظریات دولتی، همان رفتار را خواهد داشت. و چون مدیر و سردبیر جریده از اول ایرانی و حالا هم در وطن عزیز خود ایران، موفق به نشر جریده می‌شود، بنابراین، با عرض تشکر به مساعدت شخص محترم ایالت وقت، آقای (مخبر السلطنه) که معارف پروری و طرفداری به ترقی مطبوعات از آرزوهای مخصوص حضرت ایشان است، این را نیز عرض می‌کنیم که نسبت به جریده ما هم همان معامله‌ای که با جراید ایران می‌شود معمول خواهد شد.

جریده (ملانصرالدین) از اول با زبان ترکی نشر و فعلا هم با همان زبان دوام خواهد کرد، ولی برای این که در طریق آگاهی افکار اسلامیان یک خدمت عاجزانه بوده و فایده‌اش عمومی باشد، مقید به زبان خصوصی نخواهیم شد. بعد از این، قسمتی از مندرجاتش هم فارسی خواهد بود. از خدا یاری، از خوانندگان مساعدت، از سایرین مدارا می‌طلبیم»

ملانصرالدین، روسیه تزاری، شوروی و سانسور

آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است با «سلطان سلطانی» رئیس خانه کاریکاتور جمهوری آذربایجان* اولین کاریکاتورها را در جمهوری آذربایجان چه کسانی کشیدند و این طرح‌ها در کجا به

چاپ رسید؟

* برگرفته از سایت اینترنت

هنر کاریکاتور در آذربایجان قدمتی یکصد ساله دارد. در سال ۱۹۰۶ «جلیل محمدقلی زاده» نویسنده نامدار آذربایجان، پس از پایان تحصیلاتش در تفلیس، از امپراتور روسیه تقاضای انتشار مجله‌ای با نام «نوروز» را کرد که با پاسخ منفی امپراتور مواجه شد. محمدقلی زاده نامه دیگری به نیکلای نوشته و تقاضای خود را تکرار کرد. او این بار نام «ملانصرالدین» را برای مجله‌اش پیشنهاد کرد که از طرف امپراتور تایید شد.

تفلیس در آن دوران کانون علم و هنر روز بود و میرزا جلیل نیز در مدرسه عالی این شهر به زبان روسی درس معلمی خوانده بود. آن زمان دو نقاش آلمانی با نام‌های «روترو» و «شیمرلینگ» در دانشگاه تفلیس مشغول تدریس نقاشی و تصویرسازی بودند. میرزا جلیل به سراغ آن دو رفت و از ایشان برای کار در مجله ملانصرالدین دعوت کرد. روترو و شیمرلینگ اولین کسانی بودند که در آذربایجان کاریکاتور کشیدند. اما چون این دو چیز زیادی از سنت‌ها و باورهای حاکم بر جامعه آذربایجان نمی‌دانستند، موضوع و ایده‌های لازم برای کاریکاتور توسط میرزا جلیل در اختیارشان قرار می‌گرفت. سرانجام اولین شماره ملانصرالدین در ششم آوریل ۱۹۰۶ در تفلیس و با تیراژ دو هزار نسخه به چاپ رسید و تمام این دو هزار نسخه در عرض دو ساعت به فروش رفت.

ملانصرالدین در هشت صفحه منتشر می‌شد که چهار صفحه آن را نوشته‌ها و چهار صفحه دیگرش را کاریکاتور تشکیل می‌داد. بین خریداران ملانصرالدین افرادی سواد هم دیده می‌شدند؛ آنها شیفته کاریکاتورهای این مجله بودند.

در آن دوران غیر از ملانصرالدین آیا نشریه‌های طنز دیگری هم در جمهوری آذربایجان منتشر می‌شد؟

ملانصرالدین یک آغازگر بود. بعد از انتشار ملانصرالدین تا تأسیس حکومت شوروی، یعنی در یک بازه زمانی ۱۵ ساله، ۱۵ نشریه طنز و کاریکاتور در آذربایجان منتشر شد: «بهلول»، «آری»، «لک لک»، «لی لک»، «کنیت»، «مزه لی»، «بابای امیر» و... کاریکاتوریست‌های ملانصرالدین فقط برای این مجله کار می‌کردند، اما سایر کاریکاتوریست‌های آذربایجان که کاریکاتور را از روترو و شیمرلینگ آموخته بودند، برای نشریه‌های مختلف طرح می‌کشیدند: «عظیم عظیم زاده»، بعد «اسماعیل آخوندوف» و بعدتر «غضنفر خالق‌اف» کاریکاتوریست‌های جمهوری آذربایجان بودند. کاریکاتوریست مجله «بهلول»، «بهاء سعید» هم از عثمانی آمده بود و فقط با این مجله همکاری می‌کرد. در واقع به غیر از سه کاریکاتوریستی که از خارج آمده بودند، کاریکاتورهای ۱۳ نشریه طنز دیگر، توسط تقریباً پنج کاریکاتوریست آذربایجانی کشیده می‌شد.

مضمون کاریکاتورهای اولیه‌ای که در جمهوری آذربایجان کشیده شد، چیست؟

مقابله با تزویر کسانی که با سوء استفاده از دین مردم را فریب می دادند، سطح پایین آموزش در مدرسه‌ها، نقد خرافه‌ها و نیز تبلیغ مدارس جدید و مدارس روسی مضمون غالب این کاریکاتورها بود.

سرانجام ملانصرالدین چه شد؟

این را هم بگویم که جلیل محمدقلی زاده در سال ۱۹۲۰ یک سال در تبریز ساکن شد و هشت شماره مجله ملانصرالدین را در این شهر منتشر کرد که با این کار اساس یک مجله کامل طنز و کاریکاتور در ایران گذاشته شد. ملانصرالدین وقتی از انتشار باز ایستاد ۲۵ ساله بود. مدتی پس از روی کار آمدن حکومت شوروی، هیات حاکمه از میرزا جلیل خواست که اسم مجله اش را به «آلاه سیز» (بی خدا) تغییر دهد. در آن دوران تبلیغات آتئیستی رواج پیدا کرده بود. میرزا جلیل هم پاسخ می دهد که درست است من در مقابل برخی باورهای دینی ایستاده و دین را نقد کرده‌ام، اما هیچ وقت بی خدا نبوده‌ام. میرزا جلیل اجازه تغییر نام ملانصرالدین را نداد و انتشار مجله را متوقف ساخت. پس از امتناع میرزا جلیل از ادامه انتشار ملانصرالدین، تقریباً به مدت ۲۰ سال هیچ نشریه طنز و کاریکاتوری در جمهوری آذربایجان منتشر نشد، تا اینکه در سال ۱۹۵۲ مجله «کیرپی» یعنی جوجه تیغی به چاپ رسید.

کاریکاتور در شوروی چه سرنوشتی پیدا کرد؟

نیاز به کاریکاتور در زمان حکومت شوروی نیز حس می شد، اما کاریکاتور در آن دوره ابزاری بود برای نشان دادن معایب دنیای خارج. طرح‌هایی که ایرادهای جهان سرمایه‌داری و محاسن بلوک شرق را به تصویر می کشیدند. در جنگ جهانی دوم نیز کاریکاتوریست‌های شوروی طرح‌های بسیاری در مورد هیتلر کشیدند؛ طرح‌هایی که وی را ضعیف و در آستانه نابودی نشان می داد. بیشتر کارهای آن دوره جنبه تبلیغاتی داشت.

مضمون این طرح‌ها را حکومت در اختیار کاریکاتوریست‌ها قرار می داد؟

موضوع اینطور داده می شد «هیتلر برای مردم شوروی فردی بدبخت، مفلوک و ضعیف نشان داده شود». این کاریکاتوریست‌ها هم از دولت معاش می گرفتند و دولت هم آثار آنها را همه جا چاپ می کرد.

آیا در زمان شوروی کاریکاتور رهبران این کشور کشیده شد؟

این کار مطلقاً قدغن بود. در شوروی همه مجله‌ها و روزنامه‌ها متعلق به دولت بودند. قبل از چاپ، در اداره سانسور همه صفحه‌های مجله‌ها و روزنامه‌ها خوانده می شد، مهر تایید می خورد و بعد اجازه چاپ می گرفت. این اتفاق هر روز در مورد روزنامه‌ها می افتاد.

آیا کاریکاتوریست‌های شوروی امکان شرکت در فستیوال‌های خارجی را داشتند و در آن

زمان کدامیک از کاریکاتور‌های غربی برای شما شناخته شده بود؟

بعضی از کاریکاتور‌های روسی در مسابقه‌های جهانی شرکت کرده بودند، اما فقط در فستیوال‌هایی که در کشورهای سوسیالیستی مثل کوبا، رومانی و چین برگزار می‌شد. امکان شرکت در فستیوال‌های کشورهای غیر سوسیالیستی وجود نداشت. آن موقع ما از جهان سرمایه‌داری هیچ خبری نداشتیم. ارتباط ما فقط با سایر جمهوری‌های شوروی بود و نیز با کشورهای بلوک شرق.

درباره خطوط قرمز صحبت کنیم. این خطوط بسته به شهر، کشور و حتی بر حسب روزنامه تغییر می‌کند. خط قرمزهای شما کدام است؟

ما حالا برای فستیوال‌ها و مسابقه‌های بین‌المللی کار می‌کنیم. موضوع کارهای ما جهانی است و از آنجا که آذربایجان هم بخشی از دنیاست، خوب مصداق طرح‌های ما را در کشور خودمان نیز می‌توان مشاهده کرد.

البته در مورد خط قرمزها، من به خودم اجازه نمی‌دهم کاریکاتوری بکشم که در آن به معنویت، تاریخ و احساسات ملت توهین شود. همچنین باید بگویم که ما رییس جمهورمان را هم خیلی دوست داریم. اورهبر ماست و من به خودم اجازه نمی‌دهم کاریکاتورش را بکشم. البته این با کارتون فرق می‌کند. می‌شود به شکل دوستانه تصویر کارتونی رییس جمهور را کشید. کشیده هم می‌شود. اما اینکه کاریکاتور «علی‌اف» را به شکلی که کاریکاتور «بوش» کشیده می‌شود، بکشیم، نه. این را ما خودمان هم روان نمی‌دانیم. هر کاریکاتور‌یستی هم که با کارش باعث زیان شخص دیگری شود، در محکمه محاکمه می‌شود.

سانسور موضوعی است که اکثر کاریکاتور‌های جهان در مورد آن طرح می‌کشند، اما وقتی به آثار شما نگاه می‌کردم، موضوع سانسور به چشمم نخورد. چرا؟

ما از زمان شوروی تا سال ۱۹۹۸ سانسور داشتیم، اما فعلاً چنین چیزی در جمهوری آذربایجان وجود ندارد.

شمار رییس خانه کاریکاتور جمهوری آذربایجان هستید. به عنوان آخرین سوال در مورد این خانه توضیح دهید.

خانه کاریکاتور آذربایجان امسال (۲۰۰۴م) تاسیس شده ما ساختمان زیبایی برای این خانه در اختیار داریم و هدف ما برپایی نمایشگاه برای کاریکاتور‌یست‌های داخلی و خارجی است. کار دیگر ما نیز جمع‌آوری و نگهداری آثار مهم داخلی و خارجی است. کار دیگر ما نیز جمع‌آوری و نگهداری آثار مهم هنر کاریکاتور است.

گفت‌وگوی ملا و حاجی: این محصول شیطان را به سرزمین ما نیاور

پی‌نوشت:

- ۱- آریز پور، یحیی. از صبا تا نیما، ج ۲، تهران، انتشارات زوار، چ هشتم، ۱۳۸۲، ص ۴۴
- ۲- همان ص ۴۱
- ۳- دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در قفقاز، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۳۱-۵۳۲
- (منابع: آذربایجان سووت انسیکلویدی یاس. ۳۷/۷-۳۸؛ از صبا تا نیما، ۲۲/۲، ۲۳، ۳۹، ۴۶، ۴۸-۵۴، ۶۱، ۶۷، ۷۸، ۸۹-۹۳، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۰؛ تاریخ جراید و مجلات ایران، ۲۱۳۷/۴؛ تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۳۶۸، ۴۹۴، ۵۴۶، ۶۱۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۸، ۷۳۵؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ۲۲۸/۱، ۲۲۹؛ ۱۴۰/۲؛ چکیده‌ای از زندگی و افکار جلیل محمدقلی زاده؛ دانشمندان آذربایجان، ۳۱۷، ۶۰۳؛ دانشنامه مطبوعات آذربایجان، ۱۸۴-۱۸۵؛ روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ. ق ۱۲۸۹ هـ. ش، ۲۴۱-۲۴۲؛ سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ۷۲-۷۴؛ طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، ۱۰۶۸/۳-۱۰۷۱؛ ملانصرالدین)
- ۴- «آنادان اولمیشام نخجوان شهرینده آراس چابنین آلتی آغاجلیقیندا جلفا قصبه سینین قیرخ آغاجلیقیندا. بوردا من آراس و جلفا سوزلرینی قصد ایله یازیرام معلومدر آراس چایی ایران سرحدینده در و جلفا قصبه‌سی ایران ایله بیزیم آرامیزدا اولان تاموژنا (کمرگ) دُر همین چای و همین قصبه‌یه منسوب اولماغیما افتخار ایدیرم، ایکی سببه گوره، بیرنجی بودر که ایران مملکتی منیم بابامین وطنیدر ایکنجی سببیده بودر که دیندارلیق ایله دنیا‌دا آدقازانان ایران توپراقی بنده ایچون همه وقت بیر مایه افتخار اولوب، یعنی بیله بیر مقدس مکانین قونشی توپراغیندا دنیا‌یه گلمه گیمه همیشه شکر لری ایله میشم.»
- ۵- فداکاران فراموش شده، سلام الله جاوید، تهران، ۱۳۴۵، ص ۸۸-۸۹
- ۶- زمانوف، عباس، چکیده‌ای از زندگی و افکار جلیل محمدقلی زاده، ترجمه بهزادآبادی باویل، تبریز، ۱۳۷۵، نشر تلاش، چ دوم، اصفهان ۱۴-۲۲
- ۷- سرداری‌نیا، صمد، ملانصرالدین در تبریز، تبریز، نشر اختر، چ دوم، ۱۳۸۵، اصفهان ۶۵-۶۶
- ۸- انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در قفقاز، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۴-۵۰۵
- ۹- کسروی، احمد، ۱۳۴۴، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، چ ششم، ص ۱۹۴

- ۱۰- پیشین، ص ۱۹۴
- ۱۱- جریده ملی (ش ۱۹). مدیر: میرزاغ علی اکبر خان (وکیلی)، چاپ تبریز، سال ۱، ش ۱۹، آخر شوال ۱۳۲۴ ق (ابتدا «روزنامه ملی» نام داشت، بعدا موسوم به «جریده ملی» و پس از آن «انجمن» نام گرفت. این نشریه ارگان انجمن ملی تبریز بود.) ص ۱
- ۱۲- ناظم الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۶۲). تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، به اهتمام: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه و زرین، چ چهارم، ص ۶۵۲.
- ۱۳- آراین پور، یحیی. از صبا تا نیما، ج ۲، تهران، انتشارات زوار، چ هشتم. ۱۳۸۲ ص ۴۳
- ۱۴- فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱) گیلان در جنبش مشروطیت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ سوم. ص ۲۷۳-۲۷۵
- ۱۵- خماسی زاده، جعفر (۱۳۷۲). روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ ق ۱۲۸۹ ش (برداشتی از فهرست ه. ل. رابینو)، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول. ص ۲۴۱۲
- ۱۶- صبح صادق (ش ۵۸). مدیر کل و صاحب امتیاز: مرتضی قلی خان مؤیدالممالک، چاپ تهران، سال ۱، ش ۵۸، یکشنبه ۴ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳
- ۱۷- ملانصرالدین در تبریز، صمد سرداری نیا، چ دوم، تبریز، نشر اختر، ۱۳۸۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی